

از تبار لیلی ام

پروانه شفافی



زمستان ۱۳۹۹

نشر شادان



گروه فرهنگی انتشاراتی

دفتر مرکزی: تهران

اشرفی اصفهانی - بالاتر از نیایش - خیابان دربندی

شماره ۳۵ تلفن ۸۱ ۱۸ ۸۰ - ۴۴ ۸۰ ۱۸ ۸۰

۸۸ ۲۴ ۱۰ ۲۰ - ۸۸ ۲۴ ۱۰ ۲۱

www.shadan.ir

shadan@shadan-pub.com

در اینستاگرام نیز همراهان باشید



ارتبار لیلیام

نویسنده: پروانه شفاعی

توبت جاب اول: زمستان ۱۱۰۰

پراستار: مژگان مومنی

شابک: ۹۷-۸-۰۱-۷۳۶۱-۷۲۲-۹۷

کتابخانه ملی: ۷۲۷۴۳۵۶

تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۲۷,۰۰۰ تومان

شفاعی . پروانه

از تبار لیلیام - نویسنده: پروانه شفاعی

تهران: شادان ۱۳۹۹ - ۸۳۱ صفحه

(ارمان ۱۲۷۰)

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۶۱-۰۱-۸

ISBN: 978-622-7361-01-8

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

داستانهای فارسی - قرن ۱۴

PIR ۸۱۲۳

۱۳۹۹

کتابخانه ملی ایران

۸ ۶۳,۶۲

۷۲۷۴۳۵۶

یادآوری: تولید حقوق این اثر متعلق به انتشارات شادان است. هرگونه استفاده از آن با مجوز انتشارات شادان است.

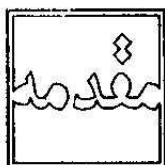


غیرمجاز برای
دانلود رایگان

استفاده از کتابهای شادان برای قرار دادن در سایت‌های مختلف - به هر شکل - غیرمجاز و به دور از اصول اخلاقی است.

ظرف زمانِ نیاز و آرزو...

وقتی می‌گویند زندگی را در ظرف زمان باید دید و سنجید، حرف درستی است. هر چیزی، هر اتفاقی و هر توقع و نیازی فقط در محدودهٔ زمانی خودش ارزش دارد. اگر از آن مقطعی که مورد نیاز بوده بگذرد، دیگر اوقات خود را از دست می‌دهد. حتی شاید دیگر به کار آدم نیاید.



آرزوها، توقعات و احتیاجات هر کس در زندگی در مقطعی به شدت مورد نیاز اوست و برایش هر کاری می‌کند اما به گذر زمان، به عنوان عاملی مهم در تعیین لذات زندگی، شاید دیگر آن اهمیت سابق را برای شخص نداشته باشد و شاید هم دیگر مسخره به نظر برسد. به قول یک نفر مثل تاریخ‌نویس رومی، مواظب غذایی است که برای هر آرزویی برچسب خورده است.

در روابط میان آدم‌ها و زندگی‌ها، مشتاق نیز این مورد بسیار صادق است. یعنی خواستنِ بعضی چیزها و حسِ نیاز، مثلاً ابراز عشق، بیان کلماتی عاشقانه یا شاید انجام کاری کوچک در زمانِ خودش آن حس و حال ریبا را با خود دارد و گرنه با گذشت زمان، شاید حتی بیان همان کلمات و ابراز محبت‌ها و انجام کارها دیگر نه تنها فایده‌ای نداشته باشد بلکه به نظر متظاهرانه بیاید.

شاید ما بهتر از هر کس بدانیم که اعتبار نیاز و خواستهٔ ما تا چه زمانی است و گاهی هم تلاش می‌کنیم با گذر از آن تاریخ، جبران ناکرده‌ها را کرده باشیم، اما خودمان خوب می‌دانیم که دیگر آن حس و حال قبیل را نخواهد داشت. مثل مردی که در زمان مقرر کنار

خانواده‌اش نبوده، بزرگ شدن فرزندان را ندیده و آن محبتی که باید، به زن و فرزند ابراز نداشته است. یا حتی زنی که با حضور به موقع، بار زندگی را از دوش همسرش برنداشته و احساسِ همراهی را به او نداده است اکنون با گذر زمان دیگر شاید آن حضور و حمایت و همراهی نتیجه خود را نداشته باشد و برای طرف مقابل ارزش ایجاد نکند.

می‌دانم این حرف تکراری به نظر می‌رسد ولی برای یادآوری بد نیست مرور کنیم: در زندگی مشترک آن کسی برنده است، آن کسی واقعاً زرنگ است که نیازهای خود و همراهش را در زمان درست پاسخ گوید. به هر حال امیدوارم جمله‌ام خیلی تکراری نباشد...

بگذریم. امروز با داستانی روبرو هستیم پُر از فراز و فرود: از عشق‌های جوانی تا تجربه‌های حرام، تانه از عشق، از ایمان بی‌پشتوانه و احساسی به آدم‌ها تا امتحانی که تنهایی در زندگی واقعی پس می‌دهند و چهره پنهان شده خویش را نشان می‌دهند. قصه‌ای که نریانش از نسل‌ها به هم ادامه می‌یابد و تأثیر زندگی امروز آدم‌ها را بر نسل‌های فرزندان نشان می‌دهد. قهرمانان داستان نیز مثل همه ما گاهی فراموش می‌کنند که سواسته‌ها را باید در ظرف زمان ببینند و به تاریخ مصرف آن توجه کنند تا مضمون بی‌ارزش آن آرزو نگردند. قصه‌گوی امروز ما را می‌شناسید و با آثارش آشنا هستید، پس بدون شک این کار او را نیز خواهید پسندید و تردید ندارم آن حسن‌نظران را از آن خواهید گرفت.

بهمن رحیمی

آذر ماه ۱۳۹۹ - تهران

